گاهنامه چهل تیکه - اولین نشریه ورزشی دانشگاه بجنورد
شماره اول - چهارشنبه ۸ اسفند ماه ۱۴۰۳ - قیمت ۱۵ ریال

در اولین شماره می‌خوانید:

- رویای بر باد رفته؛ کارگردان: هیتلر
- بزرگترین مسابقه دیده نشده در تاریخ
- نساجی؛ امید شهر همیشه خسته

به نام خدای فوتبال
برای عاشقان فوتبال

چهل تیکه

نشریه ورزشی

گاهنامه چهل تیکه - اولین نشریه ورزشی دانشگاه بجنورد

شماره اول - چهارشنبه ۸ اسفند ماه ۱۴۰۳

شناسنامه

صاحب امتیاز: میلاد پسندی

مدیر مسئول: میلاد پسندی

سردبیر: حسن جعفری

ویراستار: امیرحسین سلیمی خورشیدی و حسین خلفی

طراح جلد و صفحه آرا: حسن جعفری

نویسندگان: امیرحسین سلیمی خورشیدی، فاطمه رفیعی، محمد بهرامی، مسیح خوافی، میلاد پسندی، حسن جعفری

نشانی ما در فضای مجازی:

@cheheltikeh_magazine

نشانی روابط عمومی:

@amir_s_khorshidi

برای عضویت در کانال تلگرام کلیک کنید

فهرست مطالب

۵ **سخن سردبیر**

۶ **خسته تر از همیشه**
نساجی و مازندران
امیر حسین سلیمی خورشیدی

۸ **رویای بر باد رفته**
کارگردان هیتلر

۱۱ **بزرگترین مسابقه دیده نشده در تاریخ**
مارک لبدوف
فاطمه رفیعی

۱۳ **آرسین ونگر و قانون جدید آفساید**
به دنبال انقلابی در فوتبال
محمد بهرامی

۱۵ **چوخه**
کشتی محلی

۱۷ **کبدی**
ورزشی عجیب و ناشناخته
مسیح خوافی

۱۹ **من زلاتان هستم**
معرفی کتاب
حسن جعفری

۲۱ **بهترین اقتباس فوتبالی**
تد لاسو
میلاد پسندی

سخن سردبیر

خدا رو شکر می‌کنم که با همکاری بچه های نشریه تونستیم بالاخره بعد از دردسر هایی که برای این نشریه کشیدیم این نشریه رو راه بندازیم . نشریه ای که صرفاً یه علاقه بوده و شاید عایدی هم برای ما نداشته باشه اما عشق به فوتبال و ورزش باعث شده ما دور هم جمع بشیم وبنویسیم . شاید بتونم بگم فوتبال و ورزش از نگاه من زندگیه؛ شما به هدف احتیاج دارید و اگر هدفی نداشته باشید، برنده نمی‌شید. ورزش ها درباره احساساتن .شادی و غم دو روی یک رقابت ورزشیه که شاید مقایسه اون با خودم، این سبک زندگی رو جالب تر می‌کنه ؛ بخش زیادی از نشریه ما مختص فوتباله چون به اعتقاد خودم بخشی از زندگی ما رو خواه یا ناخواه تشکیل می‌ده و همه به نوعی درگیر این ورزش هستن . حتی آلبرکامو هم می‌گه:«هرچیزی که درباره تعهد و اخلاق مردانه می‌دانم را مدیون فوتبال هستم.» یا رونالدینیویی که می‌گه :« با یک توپ روی پاهام همه چیزدرباره زندگی رو یاد گرفتم.»

ورزش ابعاد مختلفی داره و ما هم سعی کردیم تا حدودی به همه ی جنبه های ورزش یک نگاهی داشته باشیم . از اتفاقات تاریخی گرفته تا زندگی مردم با یک تیم فوتبال یا معرفی رشته های ورزشی و حتی مطالعه کتاب از دید ورزشی که به اعتقاد خودم نیاز حال حاضر جامعه است و حتی بررسی فیلم ها که اون هم از نگاه ورزش بوده .

کلام آخر اینکه امیدوارم نشریه رو بخونید و خودتون رو جای شخصیت ها یا وضعیت ها بذارید تا بتونید زندگی کنید...

خسته تر از همیشه

نویسنده:
امیرحسین سلیمی خورشیدی

مازندران،قائمشهر

این مطلب صرفا یه نوشته فوتبالی نیست. درباره امید و باور یک شهر خسته است .

نساجی مازندران .

نساجی قصه پر غصه مازندرانه؛ مردم شهر و حتی یک استان با این تیم زندگی می‌کنن؛ اشک می‌ریزن،؛لبخند می‌زنن؛ اما تنها چیزی که اتفاق نمی‌افته از دست رفتن امید اون هاست. تیم نساجی قلب تپنده یک شهره . به اون لقب قلعه عقاب ها رو دادن. مغازه های تو شهر، راننده‌های تاکسی، کارگرهای ساختمان و ... همه‌ی اون‌ها زندگیشون به این تیم گره خورده . نساجی خیلی از زندگی ها و داستان ها رو رقم زده. یکی از اون داستان ها، داستان محمد و عادل بوده .محمد هوادار نابینایی که یکی از طرفدار های دوآتیشه تیمشه . کی گفته فوتبال رو باید دید! محمد فوتبال رو نگاه می‌کنه اما به سبک خودش . عادل گزارشگر تک مخاطبه داستان ماست. اون همراه محمد به ورزشگاه می‌ره تا بتونه چشمای محمد تو ورزشگاه باشه. بخشی از زندگی محمد نساجیه. برای همینه که می‌گم نساجی فراتر از یک باشگاهه.

تیم نساجی روز ۱۲ اردیبهشت ماه سال۱۳۳۸ با حمایت شرکت نساجی و به سرمربیگری رحیم دست نشان شکل می‌گیره. شرکتی که در حال حاضر وجود نداره. شرکتی که مردم یک استان توی این کارخونه کار می‌کردن و معاش اون ها از همین طریق بود. می‌شه گفت تقریبا بعد از سال ۱۳۷۲ این کارخونه توی سراشیبی قرار می‌گیره و توی همون سال وزرات صنعت و معدن، کارخونه رو به بانک ملی واگذار می‌کنه اما گویا این کار هم افاقه نکرد ... وقتی که وارد کارخونه شماره۲ نساجی می‌شید جز یه ساختمون مخروبه چیزی نمی‌بینید مثل فیلم "پستچی در نمی زند" حسن فتحی که فکر می‌کنم الان تبدیل به فضای سبز شده باشه؛ کارخونه ای که فقط تعداد زیادی باغبون برای فضای سبزش داشت.

شهری که وارث و رویاهای بی سرانجامه؛ در و دیوار های تَرَک خورده... تَرَکی که به زندگی مردم مازندران افتاده. جاده هایی که از جمعیت سیاه می‌شد ولی حالا سمفونی مرگ زده می‌شه. درخت های پیر کارخونه ها که بارون نجات دهنده اون هاست، وگرنه این درخت ها هم خشک می‌شدند. انبار پارچه ها...پر از خالی...انباری که در حال حاضر وظیفه تزریق فقر به زندگی مردم رو داره. کارگرهایی که پاتوقشون قهوه خونه روبه‌روی کارخونه بوده ...بیشتر از سی سال؛ لحظات آخر بازنشستگی و به یکباره تعطیلی کارخونه. دیگه نخ های فداکاری شاهی ها هم نای رفتن لای چرخ های ریسندگی رو از دست دادن. دود های کارخونه ای که حکم اکسیژن برای شهر داشت.از همین جا بود که نفس شاهی ها به نفس نساجی وصل شد. پیوند ابدی تا آخر دنیا ... این شهر خسته تر از همیشه بود اما از اون شرکت و کارخونه، یه تیم و یه امید موند .

نساجی

از همین موقع ها می‌شه که این تیم براشون مهم تر از یه تیم فوتبالی می‌شه و باهاش زندگی می‌کنن . شاید بگید این پایان داستان بود اما نه؛ برای مازندران هنوز این داستان ادامه داره ... هر چند این داستان تلخه...

ورزشگاه وطنی ...

وقتی وارد ورزشگاه وطنی بشید از اون لحظه تا نود دقیقه پایان بازی شما هم هیجان رو تجربه می‌کنید و هم نگاه های خسته یک شهر رو...

این ورزشگاه هم داستان خودش رو داره. ورزشگاهی که نزدیک خیابون ساری شهر قائمشهر قرار داره و در سال ۱۳۲۵ تاسیس شد؛ ورزشگاهی که بعد از جنگ جهانی دوم و اشغال بخش شمال کشور توسط قوای شوروی ساخته شد. البته ورزشگاه نه، پادگان نظامی؛ بله. یک پادگان نظامی که اون ها برای فعالیت ورزشی سربازهای خودشون، زمین فوتبال کوچیکی رو در کنار اون ایجاد می‌کنند که بعد از خروج قوای شوروی این ورزشگاه باقی می‌مونه و حالا این ورزشگاه هم جزوی از نمادهای باشگاهه .

نساجی قصه های زیادی رو تو خودش جای داده اما تلخ یا شیرین، بد یا خوب، این شهر خسته رو زنده نگه داشته و آخرین یادگار برگ های سوخته تاریخه. چه بخوایم یا نه باید قبول کرد داستان نساجی تموم شده اما هنوز هم عاشقانه های شمالی روی نُت نساجی کوک می‌شن. چیزی فراتر از اپراهای موتزارت و بتهوون. عاشقانه های افسانه ای تر از رومئو و ژولیت. هنوز هم توی گهواره های چوبی قائمشهر بچه هایی هستن که با لالایی نساجی آروم می‌گیرن. اون ها از همین الان می‌دونن توی قلمرو شمالی، شکست شروع ماجراجوییه و فراموشی نامفهوم ترین واژه دنیا ...

وقتی هوادارها وارد ورزشگاه می‌شن فقط یک چیز رو می‌بینن . امیدشون...

نساجی ای امید شهر خسته

نفس من به نفست بسته

نمیذاریم هیچ جا تو رو تنها

با تو هستیم تا آخر دنیا.....

این شعار این شهر...

نساجی...امید...زندگی...

***

اسکن نکنید از
دست می‌دید

رویای بر باد رفته * کارگردان: هیتلر *

المپیک ۱۹۳۶؛ برلین

شاید همه چیز اینجا شروع نشده باشه اما بخش مهمی از تاریخ در اینجا رقم می‌خوره. اسمی آشنا با داستان های آشنا... آدولف هیتلر

قبل از جنگ جهانی دوم تبلیغات سیاسی ورزش به وسیله هیتلر یک امر طبیعی بود. اساس ورزش آلمان نازی بر اساس نظرات نژاد پرستانه هیتلر در کتاب "نبرد من" برنامه ریزی شده بود تا نژاد برتر ژرمن ها در المپیک نمایش داده بشه و به همین دلیل طی یک مقاله رسمی، حزب نازی حضور ورزشکاران یهودی آلمان رو منع کرد؛ البته که این موضوع، مخالفت شدید کمیته المپیک رو به همراه داشت و حتی این کمیته هیتلر رو تهدید به این کرد که میزبانی مسابقات رو از اون ها خواهد گرفت که این امر موجب عقب نشینی هیتلر شد و هیتلر به اون ها این اطمینان خاطر رو داد که مشکلی با حضور ورزشکاران یهودی در المپیک نخواهد داشت. جالب تر اینه که یکی از ورزشکار های آلمان، هلن مه یر- که در رشته شمشیربازی مدال نقره گرفت – از یهودی های این کشور بود.

هیتلر برای آماده سازی این المپیک دستور ساخت ورزشگاه صدهزار نفری "المپیک اشتادیوم" و شش سالن ورزشی بزرگ در برلین رو داده بود. المپیک ۱۹۳۶ اولین المپیکی بود که پخش زنده تلویزیونی داشت و از طریق رادیو برای ۴۱ کشور دنیا به صورت زنده و مستقیم پخش شد. وجه تمایز افتتاحیه المپیک ۱۹۳۶، پرواز کشتی هوایی «هیندنبورگ» بر فراز ورزشگاه المپیک برلین بود. هیتلر با برگزاری این المپیک ضمن کسب مقبولیت ،جنایت های خودش رو پشت این نمایش بزرگ پنهان کرد.

داستان هیتلر یک روایت دیکتاتوری بود که سعی داشت پایه های حکومتش رو با اجرای نمایش ورزشی محکم تر کنه و برای جذاب تر شدن این نمایش به تماشاگرانی از سرتاسر دنیا احتیاج داشت. کنت سی دیویس توی بخشی از کتاب "ابرمرد" نوشته بود که :« همه نگاه‌ها به برلین دوخته شده بود. سال ۱۹۳۶ بود و آدولف هیتلر می‌خواست دنیا را افسون کند. هیتلر قصد داشت با برگزاری مسابقات المپیک در آلمان، در آیینی بین‌المللی، تماشاچیان را مسحور خود سازد. او می‌خواست صفیر شگفتی‌های معماری جدید ملتی نوظهور به گوش همگان برسد. هیتلر بر آن بود تا آلمانی سربلند را پیش روی جهانیان قرار دهد که از خاکستر شکست تحقیرآمیز جنگ بزرگ برخاسته بود. او می‌خواست ورزشکاران برتر کشورش را به رخ همگان بکشد.»

عقب نشینی نازی ها از شعارهای نژادپرستانه و صدورمجوز شرکت برای همه ورزشکاران واجد شرایط رقابت، به تنهایی مانع تحریم این المپیک نشد و آمریکایی ها

با این توجیه که «سیاست جایی در ورزش نداره» از آلمانی ها حمایت کردن و کشورهای دیگه رو رازی به شرکت در المپیک کردن. آوری بروندیج آمریکایی، رِئیس کمیته المپیک وقت اون دوره بزرگترین مدافع هیتلر برای میزبانی المپیک۱۹۳۶ بود. بروندیج یک تنه در مقابل «جنبش تحریم آلمان نازی» ایستاد و با شعار «سیاسی نکردن ورزش»، ورزش رو در تار و پود سیاست وارد کرد. بروندیج هدیه‌ای گران‌بها به هیتلر داد تا رژیم نژادپرستانه‌اش رو در سطح جهان مشروعیت ببخشه. اسپانیا که در اون زمان دولتی چپ گرا داشت المپیک برلین رو تحریم کرد و المپیک مجزایی در بارسلون برگزار کرد؛ شوروی هم که از نظرایدئولوژی دشمن بزرگ هیتلر بود اصلا به بازی ها دعوت نشد. همچنین چند ورزشکار مثل: آلبرت وولف-شمشیرباز فرانسوی- با نظر خودشون تصمیم گرفتن توی این مسابقات شرکت نکنن. اما این پایان کار المپیک نبود. هیتلر سعی در برتری نژادی ژرمن ها داشت که جسی اوونز اولین شکست این ایدئولوژی رو رقم زد.

مرد سیاهپوستي که دنیا رو علیه تبعیض نژادي تکون داد. اون در المپیك ۱۹۳۶ برلین چهار مدال طلا دریافت کرد و به تاریخ پیوست. جسي نوه يك برده بود! اون در پرش طول و دوهاي سرعت المپيك يعني ۱۰۰، ۲۰۰ و ۴×۱۰۰ متر قهرمان شد. در فینال ۱۰۰ متر با يك متر اختلاف، دو حریف اروپایي و سه حریف آمریکایي رو پشت سر گذاشت و قهرمان شد. جسی به سختي تونست جواز حضور در فینال پرش طول رو کسب بکنه ولي در اون مرحله با راهنمایي‌هاي لوتز لمانگ حریف آلماني خودش به راحتي قهرمان شد. اون توی همه پرش‌هاي خودش خطا مي‌کرد اما ناگهان لوتز لمانگ آلماني درحالي که هیتلر، پیشواي آلمان یا به عبارتي رایش سوم در ورزشگاه حاضر بود به جسي گفت: «دوست من، استارت پرش را کمي عقب‌تر ببر.» با این راهنمایي ساده بود که جسي اوونز پرید و با پرشي بالاتر از هشت متر قهرمان المپيك شد.

اوونزدر شرایطي از لوتز لمانگ راهنمایي گرفت که هیتلر سعی داشت دنیا رو به یک آلمان متحد تبدیل بکنه و آلمان رو نژاد برتر مي‌دونست و وقتي جسي سیاهپوست با راهنمایي يك سفید موبور تونست آلمان رو شکست بده هیتلر از شدت خشم ورزشگاه رو ترك کرد. روز بعد اون تونست به راحتي و با چهار متر اختلاف طلاي ۲۰۰ متر رو ببره؛ اون در ظرف سه روز، سه مدال طلا گرفت. چهار روز بعد در ترکیب تیم امدادي ۴×۱۰۰ متر ایالات متحده شرکت کرد. اون ها رکوردي رو به جاي گذاشتند که ۲۰ سال در المپیك‌ها بدون تغییر باقي موند.

هیتلر از زمان حضورش توی حکومت، از فوتبال، ورزش محبوب اون دوران برای به رخ کشیدن قدرت خودش بهره می‌برد اما بیشتر اوقات مطابق انتظارش پیش نمی رفت. پرو در المپیک ۱۹۳۶ برلین با وجود تهدیدها، اتریش - وطن هیتلر- روتحقیر کرد. داور توسط نازی‌ها تهدید شده بود و سه گل پرو مردود اعلام شد. بازی به دلیل رفتار هوادارهای تیم آمریکای جنوبی که به زمین یورش برده بودن نیمه کاره موند. بعدها مشخص شد این اتفاق از طرف گوبلس - وزیر اطلاع رسانی رایش سوم- هماهنگ شده بود. پیش از تکرار بازی، پرو و کلمبیا تصمیم گرفتند بازی‌های برلین رو ترک کنند.

****

آلمان ها توی فوتبال نا امید کننده ظاهر شدن. ژرمن ها تیم بزرگی محسوب می شدن. اون ها موفق شدن توی جام جهانی۱۹۳۴ فرانسه سوم بشن. توی دور دوم آلمان در برابر نروژ قرار گرفت .این دیدار با حضور پنجاه و پنج هزار تماشاچی در"پست استادیوم" برگزار شد. این بازی برای نخستین بار از تلویزیون پخش شد و به همین خاطر یک اتفاق مهم ملی به حساب می اومد. همه چیز مهیای این بود تا آلمان ها پیروز بشن. چیزی که هیتلر میخواست؛ قدرت نمایی. صحنه نمایش آماده بود و هیتلر هم منتظر پایان نمایش .

بله...

نمایش اون طوری که هیتلر می‌خواست تموم نشد. نروژی ها برنده این نمایش بزرگ بودن. هر دو گل نروژ رو مگنر ایساکسن در دقایق ۷ و ۸۳ به ثمر رسوند. مغز متفکر تیم تیپن یوهانسن بود که بازی رو به پیش می‌برد و در خط میانی، یورگن یووه مهاجم قدیمی بازی می‌کرد. اون در میانه میدان یک تایتان - خدای خورشید - محسوب می شد. در این میان و اعتماد به نفس آلمان بازی به نفع نروژ پیش رفت. همه مقصر اصلی این شکست رو اوتو نتس سرمربی آلمان ها می دونستن . نتس بعد از این باخت مجازات شد و بعد از اینکه در جنگ توسط روس ها گروگان گرفته شد کسی برای آزادی اون کاری انجام نداد. اون در کمپ اورانیمبورگو در فوریه ۱۹۴۹ جون خودش رو از دست داد.

از طرفی آسی هالورسن - سرمربی نروژ- نیز تاوان بازی رو داد. زمانی که آلمان به نروژ حمله کرد، اون در آوریل ۱۹۴۰ جنگید و دستگیر شد. آلمانی ها اون رو به نخستین کمپ یعنی ناتسویلر فرستادن و بعد به وایهینگن انتقال دادن. هالورسن در اون جا بعد از مذاکره با هیتلر و تعویض زندانیان توسط سوئدی ها نجات پیدا کرد. این اتفاق در ۵ آوریل ۱۹۴۵ رخ داد. هالورسن از لحاظ جسمانی خیلی ضعیف شده بود و تنها ۱۰ سال بعد از آزاد شدن مرد.

خلاصه اون بازی‌ها برگزار شد و با برتری آلمان به پایان رسید. دیویس می‌نویسه که:«بسیاری از تماشاچیانی که برای دیدن بازی‌های المپیک به برلین آمده بودند، مسحور پاکیزگی و نظم موجود در آلمان شده بودند.» خبرنگار نیویورک تایمز از مسابقات المپیک برلین با عنوان «بزرگ‌ترین و تماشایی‌ترین رقابت ورزشی جهان تا آن روز» یاد کرد و رئیس کمیته المپیک ایالات متحده شگفتی خودش رو از فداکاری ورزشکارهای آلمانی در جریان رقابت‌ها نشون داد. اما بسیاری از تماشاچی های خارجی در برلین نمی‌دونستند که نازی‌ها همه «عناصر ناخوشایند و نامطلوب» رو از سطح خیابون‌ها زدودن و به اردوگاه‌ها برده بودند. به‌علاوه، این ورزش‌دوستان نمی‌دونستند باور کنند که دو المپیک برنامه‌ریزی‌شده آتی برگزار نمیشه، چرا که جنگ جهانی دوم به لغو بازی‌های المپیک سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۴۴ منجر می‌شد. المپیک تابستانی برلین، در نخستین روزهای اوت ۱۹۳۶ شروع شد و تا اواسط همون ماه ادامه داشت. آلمان با ۳۸ مدال طلا در رتبه نخست ایستاد، آمریکا با ۲۴ و مجارستان با ۱۰ طلا رتبه‌های دوم و سوم روکسب کردن .

نکته ای که شاید شکست هیتلر محسوب می شد این بود که ایدئولوژی های هیتلر درالمپیک به واقع پیاده نشد و شاید به معنای واقعی باید گفت :« ورزش فراتر از یک کلمه هست و باید گفت ورزش همیشه سیاسی هست.»

بزرگترین مسابقه دیده نشده در تاریخ

نویسنده: مارک لبدوف گردآورنده و مترجم: فاطمه رفیعی

در ابتدای سال ۱۹۸۴، اتحاد جماهیر شوروی بزرگ‌ترین تیم والیبال مردان در تاریخ بود.

در هفت سال گذشته، اون ها هر تورنمنتی که برگزار شده بود رو برده بودند، از جمله دو قهرمانی جهان و یک بازی المپیک .

و از طرفی ایالات متحده به عنوان یک تیم نوپا و درحال رشد بود که سابقه موفقی نداشت اما نتایج خوبی در مسابقات دوستانه و تورنمنت‌های غیررسمی کسب کرده بود .

المپیک لس آنجلس آوردگاهی برای تقابل این دو تیم بود . با همه‌ی این اوصاف ایالات متحده در ماه مه ۱۹۸۴ به اتحاد جماهیر شوروی سفر کرد تا آخرین دیدارهای دوستانه بین اون ها، قبل از المپیک برگزار بشه.

در این دیدارهای دوستانه، مسئله اصلی روحیه و بحث طرفداری بود.

اون ها قرار بود چهار مسابقه در خارکیفِ اوکراین برگزار کنن،که ویدئوی اولین مسابقه به صورت آنلاین منتشر شدکه یک مستند شگفت انگیزه؛ نحوه انتشار این ویدیو که توسط یک روس بود، به احتمال زیاد یکی از بزرگ‌ترین معما های زندگی باقی خواهد موند.

داگ بیل توی کتابش، «اسپک» نوشت که تحریم بلافاصله پس از این مسابقه اعلام شد؛ تحریمی که به دستور شوروی و بعضی از کشور های تحت سیطره سیاسی شوروی برای پاسخ به تحریم بازی های المپیک تابستونی مسکو توسط ایالت متحده و متحدینش صورت گرفت. طبق بیانیه شوروی، اون ها دلایل امنیتی،احساسات شدید وطن پرستی افراطی و هیستری ضد شوروی موجود در ایالت متحده را دلیل تحریم اعلام کردن، اگرچه بیل مشکوک بود که کادر مربیگری شوروی بین ست چهارم و پنجم مطلع شده بود. باقی مسابقات هم با پیروزی‌های ۳-۰ برای آمریکایی‌ها همراه بود، ناامیدی روس‌ها بر حرفه‌ای بودن و انگیزه شخصی اون‌ها غلبه کرد. همچنین اولین مسابقه به عنوان تنها مدرک از بازی که ممکنه در لس آنجلس اتفاق افتاده باشه باقی موندە.

روس ها در شروع ست دوم، هشت امتیاز متوالی رو بدون درخواست تایم‌اوت یا انجام

تعویض های متعدد از دست دادن اما احساس می‌کنم که پلاتونوف در صورت رسمی بودن بازی ، به گونه‌ای متفاوت عمل می‌کرد. شوروی‌ها همچنین از سه پاسور مختلف استفاده کردن. از سمت دیگه، ایالات متحده تقریباً یک ست کامل رو بدون کارچ کیرالی و پات پاورز بازی کرد. نمی‌توانم تصور کنم که این وضعیت با وجود اهمیت بیشتر، به همین شکل پیش می‌رفت، حتی کارچ در برخی مواقع، به ویژه در دریافت توپ، کمی حواسش پرت به نظر می‌رسید. کریگ باک نیز مدت‌های طولانی روی نیمکت نشسته بود، هرچند که به نظر می‌رسید دچار آسیب‌دیدگی قابل توجهی در مچ پا است که در المپیک مشکل‌ساز بود.

بهترین بازیکنان این مسابقه، به وضوح، ساوین و تیمونز بودن با وجود اینکه اونها توی پست دریافت‌کننده قدرتی بازی می‌کردن، اما کلیدی ترین و امتیاز آورترین بازیکن های تیم خودشون بود.

نتایج و پیامد ها

نتایج شامل این بود که تیم‌ها در ۱۸ ماه بعد حداقل سه بار دیگه روبروی هم دیگه قرار گرفتن :

در جام ژاپن در سال ۱۹۸۴، یک بازی دوستانه در سال ۱۹۸۵ و جام جهانی در سال ۱۹۸۵. تمامی این مسابقات به صورت پنج ست برگزار شد. ایالات متحده سه تا از این بازی‌ها رو برد. ایالات متحده معتقد بود که اگه توی لس آنجلس بازی می‌کردن، پیروز می‌شدن. جالبه که من با روس‌هایی که همین نظر را دارند، مکاتبه کرده‌ام. واقعاً احساس می‌کنم که از دانستن حقیقت محروم شده‌ام.

حالا بعد از مدت ها واقعا این یک سوال بزرگه که:" چی می شد اگه اون بازی برگزار می شد ؟" و داستانی که شاید خیلی ها از دونستن اون محروم شدن و سوال بزرگی موند توی تاریخ والیبال...

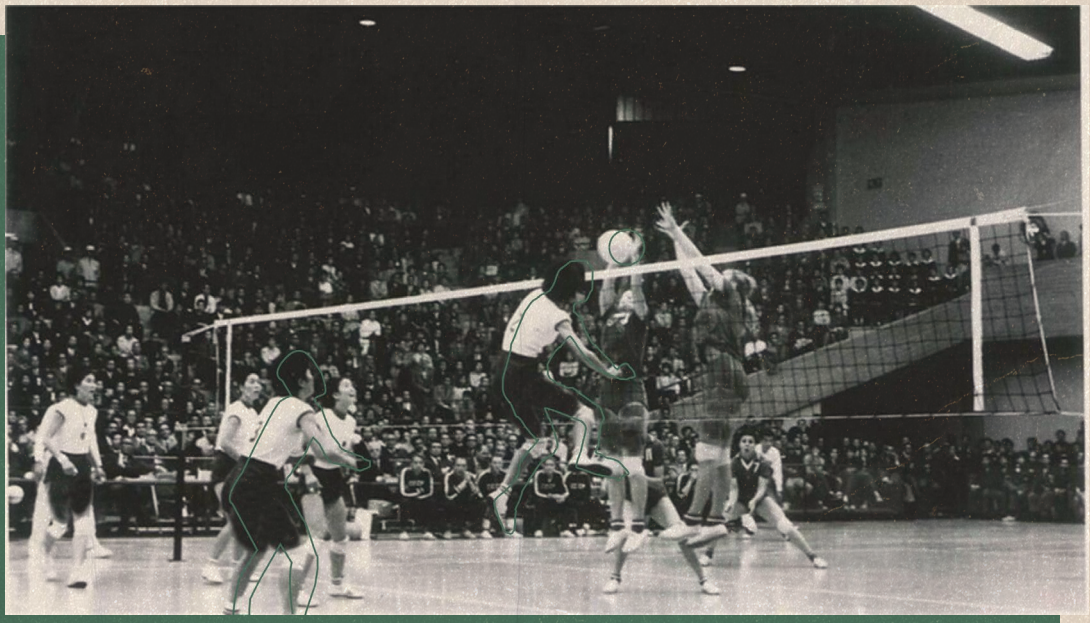

آرسن ونگر و قانون جدید آفساید به دنبال انقلابی در فوتبال*

نویسنده: محمد بهرامی

آرسن ونگر چهره نام آشنای فرانسوی دنیای فوتبال، که سالیانه سال، به سرمربی‌گری مشغول بود؛ او در آرسنال، روزهای خوبی سپری کرد و با کناره‌گیری از مربیگری، به دنیای جدیدی پا گذاشت. ونگر تو سال ۲۰۱۸ از باشگاه آرسنال جدا شد و به عنوان کارشناس تلویزیونی با شبکه‌های مختلف همکاری کرد. اون بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۸ هدایت توپچی‌ها رو بر عهده داشت و همراه با این تیم فاتح سه جام لیگ‌برتر و هفت جام حذفی شد.

بعدها با اعلام فدراسیون بین المللی فوتبال، ونگر به طور رسمی به عنوان رئیس بخش پیشرفت جهانی فوتبال، با اون ها همکاری خودش رو شروع کرد؛ و قدرت و نفوذ قابل توجهی رو این نهاد داره . قرار براین شد که مرد فرانسوی، به توسعه و رشد فوتبال مردان و زنان توی جهان کمک بکنه و همچنین توی مسائل تاکتیکی و تکنیکی فوتبال به فیفا مشاوره بده. آرسن ونگر برای تغییر اساسی قانون آفساید به زودی قانون‌گذاران فوتبال رو تحت فشار قرار می‌ده .

پیشنهاد آرسن ونگر:

ونگر اعتقاد داره قانون فعلی آفساید تنها به سود مدافع ها ست و نه مهاجمان. دو سال پیش در سلسله جلساتی که با حضور گروه‌های ذی‌نفع مختلف در فوتبال برگزار شد؛ ونگر برای اولین بار پیشنهاد خودش برای تغییر قانون آفساید رو روی میز گذاشت. مثل هر تغییر دیگه ای توی قوانین فوتبال، قانون ونگر هم پیش از تصمیم‌گیری نهایی باید به آزمایش گذاشته می‌شد تا گروه‌های مختلف ذی‌نفع فرصتی داشته باشن تا اون رو در شرایط مسابقه زیر نظر بگیرن.

بر اساس قانون پیشنهادی ونگر، برای اعلام آفساید باید مهاجم به وضوح از مدافع جلوتر قرار گرفته باشه. اگه جزئی از بدن مهاجم، که با اون بشه گلزنی کرد، با آخرین مدافع حریف روی یک خط باشه آفساید اعلام نمیشه. این در شرایطیه که در قانون فعلی، کوچک‌ترین بخش از بدن مهاجم اگه حتی به اندازه کسری از یک میلی‌متر جلوتر از آخرین مدافع باشه، این صحنه آفساید اعلام می‌شه .

این قانون در سال های گذشته در مسابقات مختلف لیگ‌های جوانان سوئد و ایتالیا و هلند مورد آزمایش قرار گرفته و تغییرات و نتایج اون راضی‌کننده بوده . داورها معتقدن تست‌های اول این قانون رضایت‌بخش بوده و روح قانون فعلی رو اصلاح می‌کنه و بدون شک به نفع فوتبال هجومی هم هست. سوال اینجاست که آیا مدافع ها هم همین فکر رو می‌کنن؟ فیفا اصرار زیادی روی این تغییر داره که به معنای یک انقلاب کامل و مطلق در فوتباله. آمارها از تست و آزمایش این قانون هم همین رو می‌گن .

بعد از الکلاسیکوی رئال و بارسا که بارسا با تکیه به آفسایدگیری تونست رئال رو شکست بده از آرسن ونگر درباره بازبینی برای قانون آفساید سوال شد که طی یک اظهار نظر جنجالی گفت:« تیم فلیک در حال بهره بردن از چیزهاییه که بخشی از فوتبال هستن و این هم کاملا طبیعیه. نظرم درباره تغییر قانون آفساید برای چندسال پیشه که در اون زمان هنوز سیستم VAR اجرا نشده بود. بعد از اینکه فوتبال رو با این تکنولوژی دنبال کردم دیگه نیازی به قانون جدید یا تغییر در اون رو احساس نمی‌کنم.

چوخه

******

نمی دونم چطور باید توصیفش کنیم؛ چطور باید بیانش کنیم اما تنها چیزی که می‌شه گفت اینه که ایران با این ورزش گره خورده؛ کشتی... اما این کشتی متفاوت از کشتی هاییه که ما دیدیم ولی با همون منش پهلوونی ، که همه جا ازش سراغ داریم ...کشتی چوخه

حالا بیاین از اول داستان شروع کنیم ...

کشتی با چوخه یکی از ورزش های محلی ایرانه که توی استان خراسان خیلی رواج داره و تاریخچه خیلی قدیمی هم داره؛ البته که این کشتی محلی توی مراسم های محلی از جمله مراسم جشن عروسی هم برگزار می شده. پهلوون های شاهنامه هم همینطور کشتی می گرفتن. این رو همه چوخه کار ها می‌گن...

خود واژه چوخه یک کلمه ترکی هست. در فرهنگ لباس ترکی، چوخه به معنای بالاپوش نمدین چوپان‌ها اومده که از پشم گوسفند درست می‌کردن و یا پالتویی از پشم یا کرک بود که ریش سفیدها و کشاورزهای ترک روی دوششون می‌نداختن . در گذشته چوخا در بین ترک ها یکی از بهترین لباس های مردونه بود؛ به طوری که در دولت‌های ترکی قدیم مقامی به اسم «چوخادار» وجود داشته و به خادمی که چوخا می‌پوشیده و یا پشت پرده‌ای از چوخا منتظر خدمت بود، اطلاق می‌شد. در دولت قاجاری هم پوششی رسمی برای خاندان سلطنتی به نام چوخا وجود داشته. نوعی جامه دوخته شده از پارچه ای محکم، که ترک ها و کرد های کرمانج خراسان به تن می‌کردن. این ورزش از دیرباز در بین مردم شمال خراسان مرسوم بوده . لباس چوخه در اون زمان مقاوم‌ترین لباس عشایر ترک شمال خراسان بود، به‌طوری‌که هیچ پارچه دیگه ای مثل پارچه چوخه در مبارزه کشتی‌گیرها دووم نمی‌آورد. چوخه، کمربند، شلوارک، دهل و سرنا چیزهاییه که باید برای برگزاری مسابقه باشه؛ یعنی اساس و اصل این کشتی بومی هست .

مسابقه کشتی با چوخه در اصل رقابتی بدون مدت زمانی مشخص بوده و وقتی یک نفر به عنوان برنده اعلام می‌شده که بتونه سه بار تختِ پشت یا شونه‌های حریفش رو به زمین برسونه؛ اما مسابقه‌های امروزی این رشته در وقت ۱۰ دقیقه‌ای برگزار می‌شه که اگه در

پایان پیروز یا برنده ای نداشته باشه، سرنوشت برنده به وقت اضافی ۵ دقیقه‌ای موکول می‌شه؛ ضمن این‌که اجرای فن در خاک و گرفتن زیر زانوی حریف خطا محسوب می‌شه و کُشتی‌گیران در چهار یا پنج وزن دسته‌بندی می‌شن. چوخه‌کار ها در چهار وزن ۷۰، ۸۰، ۹۰ و بالای ۹۵ کیلوگرم به مصاف همدیگه می‌رن. بعضی اوقات هم توی اوزان ۶۵، ۷۵، ۸۵ و ۸۵+ کیلوگرم هم رقابتی بین شرکت‌کننده ها برگزار می‌شه . کشتی‌گیرها آستین‌ها رو تا آرنج بالا می‌زنن و اصطلاحاً کمربندی پارچه‌ای به میان می‌بندن و دامن‌های چوخه رو برای اینکه مانع فعالیت دست و پا نشه برمی‌گردونن و زیر کمربند محکم می‌کنن؛ شلوار رو هم همینطور تا زانو بالا می‌زنن و با پاهای برهنه زیر نظر داورها کشتی می‌گیرن. توی کشتی با چوخه کسی برنده است که پشت حریف رو به خاک برسونه. در این مراسم ساز و دهل هم استفاده می‌شه و تماشاگرها، کشتی‌گیرها رو تشویق می‌کنن. با زدن ساز دهل و سرنا (زورنه) توسط نوازنده ها، کشتی‌گیرها حول میدون کشتی به حرکت در می یان و خودشون رو گرم می‌کنن و برای مسابقه آماده می‌شن. دلیل وجود این سازها برای خبر کشتی هست و از مردم می‌خوان که جمع بشن و به دیدن کشتی بیان.در حین کشتی، نوای سرنا و دهل یا قوشمه (دو سازه) و دهل بخشی‌ها با ریتم خاصی شروع می‌شه و به تدریج که کشتی اوج می‌گیره ریتم اون هم تندتر می‌شه و وقتی زورآزمایی کشتی‌گیرها به اوج می‌رسه، به سرعت چوب طبل و سرنا اضافه می‌کنند میدان کُشتی هم که دایره‌ای با قطر ۱۰ متره و کشتی در اونجا برگزار می‌شه . اجرای کشتی به شکل سنتی و بدون کلیشه (کشتی روی خاک و با سرنا و دهل) انجام می‌شه.

مسابقات کشتی با چوخهْ خراسان قبل از اومدن روی تشک توی خونه خان‌ها، عروسی‌ها، روز عید فطر و چهاردهم فروردین روی چمن و خاک نرم برگزار می‌شد. کشتی با چوخه از دیرباز معمولاً در طبیعت و محیط‌های باز برگزار می‌شده. بیشتر گودهای کشتی با چوخه امروزی که از قدیم دایر بودن، مثل گود پهلوان ججو در ریواده، گود زیارتگاه سلطان زیرابه در روستای امام وردی خان قوچان، گود روستای رهورد قوچان، گود زینل‌خان در اسفراین، گود امام مرشد در فاروج و بقیه گودها که در منطقه های تفریحی و توی دل طبیعت قرار دارن.

کشتی روی خاک نرم یا چمن و با تعداد زیادی از تماشاگر ها ازجمله زن و مرد و پیر و جوان برگزار می‌شه. امروزه این مسابقات در اواسط زمستون و در بهمن ماه در مانه و سملقان، هشت فروردین در ریواده، دوازده فروردین هر سال در شیروان، سیزده فروردین در بجنورد برگزار میشه اما رقابت های اصلی و ملی همه ساله در روز چهارده فروردین در گود زینل خان شهرستان اسفراین برگزار میشه .گود زینل خان حکم ورزشگاه آزادی برای کشتی گیرهای چوخه داره و مهم ترین میدون کشتی توی خراسانه .

جایزه های کشتی با چوخه هم به خاطر ماهیت سنتی و ملیش متفاوته در اصطلاح به فاتحان میدان چوخه «قند» اهدا می‌شه. کسی که نفر اول بشه قند اول رو به اون میدن و نفرات دوم و سوم هم به تناسب قندهای دیگه ای می‌گیرن. در کنار قند، هدیه هایی مثل شتر، قوچ، قالی و گوسفند، لوازم منزل، وجه نقد و سکه به پهلوون های این مسابقات داده می‌شه . غالباً به‌طور سنتی جوایز کشتی با چوخه از نمادهای زندگی عشایری و روستایی در نظر گرفته می‌شه. بعضی اوقات هم از دست‌بافته‌های عشایر مثل قالی و جاجیم و گلیم استفاده می‌شه. البته این جوایز می‌تونه در مناطق مختلف متفاوت باشه، مهم اینه که جایزه ها متناسب با شأن این ورزش باشه و پشتوانه‌ای برای کشتی‌گیر باشه.

کشتی با چوخه خراسان با اسم های دیگه ای مثل "کوراش" ،"گولش"،" آلیش" در کشور های ازبکستان،قزاقستان ،تاتارستان(جمهوری واقع در روسیه) و... رواج داره. ازبک ها بعد از استقلال تونستن این ورزش رو بین المللی بکنن هر ساله تیمی از چوخه‌کاران خراسان شمالی و خراسان رضوی در مسابقات بین‌المللی کشتی با چوخه، به نمایندگی از ایران در این رقابت‌ها شرکت می‌کنن.

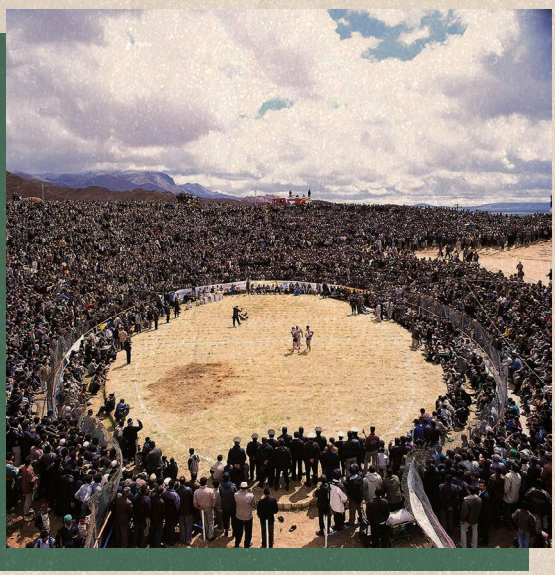

با همه ی این توضیحات چوخه یه سنت دیرینه توی خراسانه و مرد و زن، پیر و جوون، به این کشتی علاقه دارن . مرد ها از صبح اول وقت میان و رو سکوها کشتی ها رو میبینن. در روزهای کشتی گیری، علاوه بر سکوهای سیمانی گود زینل خان که مردها اون رو پر میکنن، تپه های اطراف هم پر از خانواده هاییه که میان تا روز خودشون رو در کنار مردها شب بکنن . مثل اینکه کشتی بهونه ای بوده برای دور هم بودن خانواده ها برای چند ساعت و شاید ماهیت مشترک تمام ورزش ها همین بوده باشه. لحظه ای شاد بودن و لحظه ای غمگین بودن ولی اینجا شاید غم معنا نداشته باشه چون اون چیزی که مردم میخواستن رو برای ساعتی داشتن؛ دور شدن از دغدغه های زندگی و رسیدن به معنای زندگی...

* کبدی

نویسنده: مسیح خوافی

کبدی یا زو یک بازی و ورزشیه که بیشتر توی هند، ایران و پاکستان رواج داره. سال ۱۳۸۱ برای اولین بار مسابقات قهرمانی این بازی برای مردان در سطح آسیا برگزار شد .خواستگاه کبدی هند بوده و اولین بار در سال ۱۹۲۳ انجام شده. این ورزش ترکیبی از کشتی، گرگم به هوا و حبس کردن نفسه. بعضی‌ها هم ادعا می‌کنن بودا هم این بازی رو به صورت تفریحی انجام می داده.

کبدی ورزش ملی بنگلادش و نپاله و توی سنین پایین در مدارس آموزش داده می‌شه. محبوبیت کبدی در این کشورها انقدر زیاده که بعضی از بچه ها آرزوی بازی در لیگ حرفه ای و مسابقات بزرگ اون رو دارن و در بعضی تعریف ها هم اومده‌که کبدی یك بازی ایرانیه و به اسامی گوناگون نامیده می شه؛ این بازی توی گیلان شیرین دودو، در خراسان، گلستان و مازندران زو و در سیستان و بلوچستان کبدی نامیده می شه. کبدی یك بازی کم خرج و یك بازی بیرون سالنیه پرتحرکه که ترکیبی از کشتی و راگبیه. برای گرفتن مهاجم یا فرار از دست حریف در این بازی به مهارت، انعطاف پذیری،چابکی، استقامت، حضور ذهن و جرأت احتیاجه .

کبدی از نظر واژه شناسی به معنیه« دست به دست هم دادن» است . اسم کبدی از کلمه«کای پیتی» که در زبان تاملیه آمده است .

قوانین ومقررات بازی کبدی

هر تیم شامل ۱۲ بازیکن (۷ نفر بازیکن اصلی و ۵ نفر بازیکن ذخیره) هست. تعویض توی بازی، در زمان های تایم اوت پزشکی و تایم مربی مجازه و محدودیت عوض کردن وجود نداره . زمان بازی ۲ وقت ۲۰ دقیقه ای هست. وقت استراحت بین دو نیمه، ۵ دقیقه هست.

شیوه بازی ورزش کبدی

سمتی که برنده شیر یا خط می شه، حق انتخاب زمین یا حمله رو داره و در نیمه دوم، زمین باید تعویض بشه و تیمی که مهاجم های خودش رو اول نفرستاده باید حمله رو شروع کنه. بازی در نیمه دوم با همان تعداد بازیکنانی که در نیمه اول بودن ادامه پیدا می کنه. اگه هر یک از قسمت‌های بدن بازیکن با زمین خارج از محدوده برخورد پیدا کنه باید از زمین خارج بشه ولی زمان درگیری در صورتی هر یک از قسمت‌های بدن بازیکن یا بازیکن هایی که در محدوده زمین بازی هست تماس پیدا کنه، اون نباید از زمین خارج بشه(قسمت برخورد باید در داخل محدوده زمین بازی باشه) .

اگه بازیکن در وقت بازی از محدوده زمین بازی خارج بشه، اون باید از زمین بازی بیرون بره، یا سرداور با اعلام شماره بازیکن به اون دستور خارج شدن از بازی رو می‌ده؛ مهاجم باید کلمه کبدی رو بلند ادا کنه در صورتی که مهاجم نتونه کلمه رو مکرراً ادا کنه، داور اون رو با دادن تذکر بر می گردونه و حمله به تیم مقابل داده می‌شه . بعد از برگشتن مهاجم به زمین خودش تیم مقابل باید بلافاصله مهاجم خودش رو برای حمله بفرسته؛ اگه حمله بیشتر از ۵ ثانیه به تعویق بیفته، سر داور حمله رو به تیم روبرو می‌ده. بنابراین هر تیم مهاجم خودش رو تا آخر بازی به نوبت به حمله می فرسته. اگه مهاجم یا مهاجمین بعد از یک اخطار، عمدًا قوانین شماره ۵ و ۶ رو نقض کنن ، داور یا سرداور باید بازگشت اون رو اعلام کنه و یک امتیاز به حریف بده.

اگه افراد تیم مقابل، مهاجم رو گرفتن و اون با تلاش به اصطلاح از دست اون ها در بره و خودش رو به زمین خودی برسونه نباید دنبال بشه ولی اگه مهاجم تنها حریف یا حریف های خودش رو لمس کرد باید دنبال بشه و در زمین خودشون مهاجم رو زمین گیر کنن تا ۱ امتیاز بگیرن. در یک زمان، بیشتر از یک مهاجم نباید داخل زمین حریف باشه؛ اگه بیشتر از یک مهاجم داخل زمین حریف باشه، سرداور باید دستور بده همه اونها برگردن و حمله رو به تیم روبرو می ده. در صورت تکرار مورد، ۸ سر داور یا داور باید به اونها اخطار بده و در صورتی که برخلاف اخطار، اونها این کار رو ادامه داده باشن، داور یا سرداور، همه مهاجمینی که به زمین حریف وارد شدن و قوانین رو نقض کردن، به زمین خودشون بر می گردونه و حمله رو به تیم روبرو می‌ده .

اگه مهاجم زمانی که در زمین حریفه، نتونه امتیاز کسب کنه و هنگامی که مهاجم نگه داشته شده، حریف نمی تونه به عمد با بستن دهن مهاجم، اون رو ساکت کنه. داور یا سرداور بایستی مهاجم رو به زمین خودش برگردونه و مدافع خطاکار رو از زمین بازی اخراج کنه و یک امتیاز به حریف بده. هیچ حریفی نباید خودسرانه مهاجم رو هل بده و از خط وسط خارج کنه (تنها به صورت قانونی مجازه) تا وقتی که مهاجم به زمین خودش نرسیده باشه. هیچ یک از حریف ها نباید با سطح زمین مهاجم برخورد پیدا کنه و همه بدن اونها باید در پشت خط میانی باشه .

اگه مدافع مرتکب چنین عملی بشه در مورد اون اعلام اوت می شه و از بازی خارج می شه. در صورتی که حریف یا حریف هایی که از بازی بیرون شدن، از قانون شماره ۱۳ تخطی کرده باشن، مهاجمی رو بگیرن یا در زمان گرفتن و یا کمک به گرفتن مهاجم، از قانون تخطی کنن در مورد مهاجم اعلام اوت نباید کرد و حریف یا حریفانی که در زمین مهاجم هستن به زمین خودشون برمی گردن و فرصت حمله به تیم مقابل داده می شه. اگه مهاجمی خارج از نوبت خودش وارد زمین بشه یا بازی رو شروع کنه، سرداور یا داور باید به اون دستور بازگشت و اخطار بدن.

اگه به عقیده سرداور یا داور چنین ورودی به طور همیشگی و با اصرار صورت بگیره، اون به حریف مقابل یک امتیاز می دهد (چنین امتیازی باید حداقل بعد از دادن یک اخطار به مهاجمین اعلام بشه.)

زمانی که یک تیم اخراج می‌شه یا تمام تیم حریف در بیرون زمین هستن و هیچ یک از حریفان حق دوباره بازی کردن رو نداشته باشن، باید امتیاز اونها که دو امتیاز هست، به اضافه امتیازات کسب شده از طرف بازیکنان اخراج شده داده بشه. بازی ادامه پیدا می‌کنه و همه بازیکنان دو گروه ظرف مدت ۱۰ ثانیه وارد زمین های خودشون می‌شن و در غیراین صورت سرداور یا داور باید یک امتیاز به حریف بده و بعد اگر تیم وارد زمین نشه سرداور یا داور برای هر ۵ ثانیه یک امتیاز باید بده. در نتیجه بازی تا آخر به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کنه.

اگه به مهاجمی در برابر یک بازی خطرناک اخطار داده بشه و یا به هر راهی از سمت تیم خودش راهنمایی بشه، سرداور یا داور می تونه بازیکن خاطی رو دیسکالیفه کنه و ۲ دقیقه یا بیشتر از بازی اخراج کنه. اگر امتیازات دو تیم مساوی باشه قانون پنج حمله ای اجرا می شه. از هر تیم ۵ نفر مهاجم انتخاب می شه و به ترتیب حمله (حمله اول مهاجم از تیمی که برنده سکه بوده) انجام می شه و در صورت قطع کردن خط باک توسط مهاجم منجر به کسب امتیاز می‌شه و مدافعین هفت نفر کامل هستن؛ حالا اگه باز هم مساوی شدن قانون حمله ناگهانی اعمال می شه. در سیستم لیگ طرفی که برنده هست صاحب دو امتیاز لیک می شه و طرف بازنده هیچ امتیاز لیگ به دست نمیاره . در صورتی که دو تیم مساوی شدن هر دو طرف یک امتیاز کسب می‌کنن.

در صورتی که نور سالن و زمین کافی نباشه یا بارون شدیدی بباره یا به هر علت دیگه ای در ادامه مسابقه اختلال پیش بیاد و مسابقه تا آخر ادامه پیدا نکنه، چنین مسابقه ای باید دوباره برگزاربشه . در صورت توقف موقتی مسابقه، باید مسابقه ادامه پیدا کنه. مربیان و سرپرست های تیم ها نباید از روی نیمکت بلند بشن و سر و صدا کنن، بلکه در زمان تایم اوت و در دو نیمه تیم خودشون رو راهنمایی کنن. اگر از قانون تخطی کنن، اخطار و جریمه خواهند شد .

من زلاتان ****** هستم

نویسنده: حسن جعفری

درباره کتاب

کتاب من زلاتان هستم نوشتهٔ زلاتان ابراهیموویچ و دیوید لاگرکرنتز و ترجمهٔ ماشااله صفری و طاها صفری است. کتاب من زلاتان هستم در ۲۸ فصل نوشته شده و این کتاب دربارهٔ فردیه که در سال ۱۹۸۱ از والدینی اهل بوسنی و کرواسی متولد شده؛ زلاتان ابراهیموویچ .این کتاب تنها در شیش هفته بیشتر از ۵۰۰ هزار نسخه در سوئد فروش داشت. این رکورد سریع‌ترین فروش کتاب تاریخ سوئد بود. کتاب در سال ۲۰۱۳ فینالیست جایزه‌ی ویلیام هیل شد. همون سال منتخب جایزه‌ی کتاب آگوست سوئد هم شد. من زلاتان هستم تا به امروز به بیش از ۳۰ زبان زنده ترجمه شده. زلاتان قصه‌ای رو تعریف می‌کنه که مثل همیشه، فقط و فقط شبیه به خودشه؛ مغرور اما جذاب. از دزدیدن دوچرخه گرفته تا آزار همسایه‌ها، کودکی سخت و اعجاب‌انگیزش مثل یک دست خواننده رو می‌گیره و به داخل کتاب می‌کشونه. اون فقط خاطره تعریف نمی‌کنه بلکه با کمک نثر دیوید لاگرکرنتز که امروز از بهترین نویسنده‌های سوئدیه، فضایی رمان‌گونه ساخته که می‌تونه هر خواننده‌ای رو جذب جزئیات و وقایع بکنه و برای همین کار رو از یک «بیوگرافی» ساده فراتر ببره.

ابراهیموویچ که فرزند دو مهاجر بالکانیه، پدر و مادرش زمانی که بسیار کوچیک بود از هم جدا می‌شن و زلاتان باید خودش گلیمش رو از محله‌ی خشن و پر از خلافِ روزنگاردِ مالمو، در سوئد بیرون بکشه. پدرش که یک مسلمانِ بوسنیایی بود، بعد از شروع جنگ دائم‌الخمر شد تا این رنج رو فراموش کنه و همزمان خونه‌ی مادرش هم هرج و مرج تمام عیار بود. فوتبال تبدیل به تنها عنصرِ رهایی زلاتان شد. اون که تونست ظرافت‌ها و تکنیک‌های فوتبال خیابانی رو با فوتبال در زمین چمن پیوند بزنه، به یکباره تبدیل به استعدادی بزرگ در شهر شد؛ پسری شرور که با دعوا و دوچرخه دزدی شروع کرده بود، حالا قرار بود وارد دنیایِ میلیونرهای فوتبال بشه. اون به خواننده های کتابش پیشنهاد میکنه که خودشون باشن و هر چیزی رو که فکر میکنن درسته رو انجام بدن.

روایت طوریه که لحنی شخصی و منحصربه‌فرد داره. «من زلاتان هستم» تا امروز پرفروش‌ترین کتاب نشر گلگشت هم به شمار می‌ره. قصه‌ای درباره‌ی فریاد زدن، بیرون اومدن از پوسته، قصه‌ای برای همه‌ی کسایی که دنیا به کامشون نیست، ولی همچنان برای خودشون شانسی قائلن.

زلاتان ابراهیموویچ داخل زمین یه بازیکن سختکوش توصیف می‌شه اما بیرون زمین فوتبال یه آدم دیگه‌ای؛ "پسر بد" ،"دینامیت" ،"مشکل ساز" ، "آدم مغرور" ، تنها چند تا از لقب هاییه که به زلاتان توسط رسانه ها داده شده. شاید براتون جالب باشه که یه بچه گوشه گیر و کم حرف و خجالتی بود؛ با این حال از همون موقع به دردسر درست کردن علاقه ی زیادی داشته.

کتاب من زلاتان هستم با کتاب های دیگه که از زندگینامه یه شخص باشه تفاوت و فرق های خیلی مهمی داره. دیوید لاگرکرنتز، سایه‌نویس کتاب، تصمیم گرفت که از کلیشه‌های معمول کتاب‌های زندگی‌نامه‌ای در بیاد و از دید خود ابراهیموویچ داستان زندگیش رو بنویسه. چنین رویکردی باعث شد که مخاطب ها از خوندن زندگی ایبرا خسته نشن و

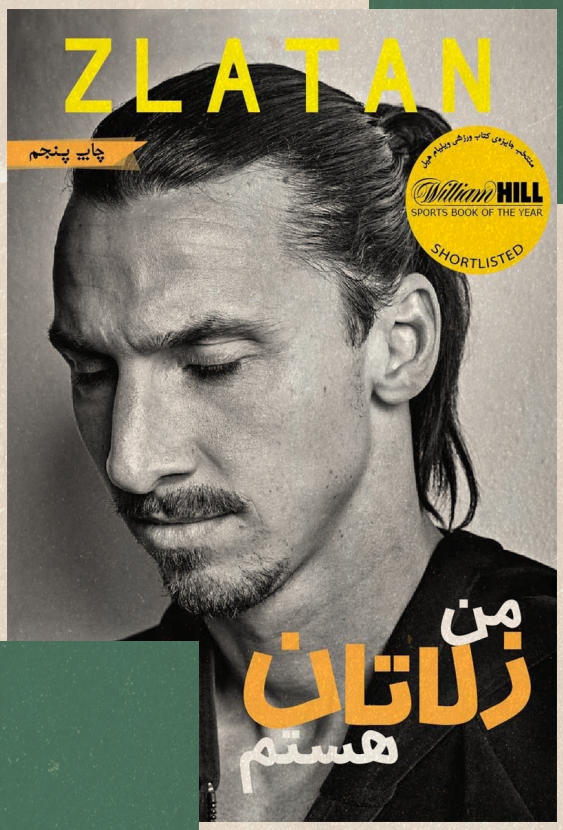

با زاویه‌ی دید اول شخص اون، به دنیای فوتبال سفر کنن. البته اگه فکر می‌کنید نقل‌قول‌های کتاب به‌طور دقیق از زلاتان نقل شده ، در اشتباهید. دیوید لاگرکرنتز در یکی از مصاحبه‌های خودش می‌گه که برای تشابه کتاب به یک اثر روزنامه‌نگارانه، مجبور بوده که بعضی از نقل‌قول‌های زلاتان رو دست‌کاری کنه و از نو بنویسه. پس برای دیدن نقل‌قول‌های زلاتان بهتره به مصاحبه‌هاش رجوع کنید؛ نه کتاب من زلاتان هستم .

زلاتان ابراهیموویچ توی کتاب از رابطه خودش با خانواده، همسرش هلنا سیگر و پسرهاش می‌گه. اون از این می‌گه که چطوری تجربیات شخصی زندگی حرفه‌ای یک فوتبالیست رو شکل می‌دن. همین طور ایبرا درباره‌ی روابطش با افرادی مثل مینو رایولا، فابیو کاپلو، خوزه مورینیو، پپ گواردیولا و هم‌تیمی‌هاش حرف می‌زنه. اون از اختلافاتش با رافائل فن در فارت و اوگوچی اونویوو نیز به‌طرز صادقانه‌ای حرف زده .

کتاب من زلاتان هستم یک فیلم سینمایی هم داره که یک اقتباس از این کتاب بوده . این رو هم باید گفت که این فیلم در جشنواره گلدن‌باگن سوئد نامزد هفت رشته شد و گرانیت روشیتی برای ایفای نقش ابراهیموویچ ۱۷ ساله، جایزه‌ی بهترین بازیگر نقش اول مرد رو دریافت کرد.

درباره کتاب من زلاتان هستم از سمت اشخاص و رسانه ها هم مورد تعریف و تمجید قرار گرفت . برای مثال سایمون کوپر نویسنده کتاب فوتبال علیه دشمن گفت:« فوق‌العاده! بهترین زندگینامه‌ی فوتبالی‌ای که توی سال‌های اخیر خوندم.»

یا روزنامه دیلی میل گفت :«مشتاقانه منتظر این کتاب بودیم؛ به‌ویژه اینکه حاشیه‌های زیادی راجع به شخصیت ایبرا درست شده؛ به‌طوری‌که یک خبرنگار سوئدی گفت او دینامیت است!»

بعضی از تعریف های دیگه از این کتاب:

«او ماهر است. او صریح است. او زلاتان است. (نیویورک تایمز)»

«جذاب‌ترین زندگی‌نامه‌ای که یک فوتبالیست تا به حال منتشر کرده است.(گاردین)»

بخشی از کتاب :

«هلنا همیشه می‌گوید نباید خیلی روی مسائل قفل کنم. «دیگه از متنفر بودن از هس‌بورگ خسته شدم.» نه، او را نمی‌بخشم. به هیچ وجه. شما نباید همچین کاری را با یک بچه‌ی پایین‌شهری که چیزی در مورد این مسائل نمی‌داند انجام دهید. نباید وانمود کنید پدر دوم او هستید و در همان حال حداکثر سوءاستفاده را از او ببرید. من آن بچه‌ی تیم جوانان بودم که هیچ‌کس باورش نداشت، کسی که کمترین شانس را برای رفتن به تیم اصلی داشت. بعد ناگهان وقتی به قیمت بالایی مرا فروختند، رفتارشان عوض شد. می‌خواستند آخرین قطره خون مرا هم بدوشند. تا لحظه‌ای قبل حتی وجود نداشتم و حالا آنجا بودم تا همه از من سوءاستفاده کنند. این را فراموش نمی‌کنم.

بعضی وقت‌ها از خودم می‌پرسم: اگر من یک بچه‌ی بالاشهر سوئدی با یک پدرِ وکیل بودم آیا هس‌بورگ این کار را با من می‌کرد؟ فکر نمی‌کنم. بعدها در آژاکس نظرم را در موردش گفتم. ساده گفتم که بهتر است مراقب خودش باشد. فکر می‌کنم متوجه منظورم نشد، بعدها در کتابش نوشت معلم من بوده و مردی بوده که از من مراقبت می‌کرده. نکته اینجاست، فکر کنم بعداً متوجه قضیه شد. چند سال پیش توی آسانسور با هم روبه‌رو شدیم. در مجارستان. به همراه تیم ملی آنجا بودم. وارد آسانسور شدم، توی طبقه‌ی چهارم ایستاد و ناگهان او وارد شد. برای یک سفر تفریحی آمده بود. داشت سعی می‌کرد گره کرواتش را ببندد که نگاه‌مان به هم گره خورد. هس پرسید: چطوری پسر؟ و دستش را به طرفم دراز کرد. هیچ حرکتی نکردم، همه‌ی چیزی که از من دریافت کرد یک نگاه سرد و سنگین بود. حسابی استرس داشت. همان‌طور آنجا ایستاد، داشت دیوانه می‌شد. یک کلمه هم نگفتم. همین طور زل زده بودم. وقتی به لابی رسیدیم از کنارش رد شدم و پشت سرش گذاشتم. این اولین رودررویی‌مان بعد از تمام آن قضایا بود. پس نه، فراموش نمی‌کنم!»

نویسنده: میلاد پسندی

****** بهترین اقتباس فوتبالی

(معرفی سریال البته) تدددددد لاسووووووووو!!!!

یک لحظه وایساااا. می‌خوام همین اول کار سنگامونو باهم وا بکنیم. قبول داری که صنعت سینما و تلویزیون یکی از بزرگترین صنعت های حال حاضر جهانه دیگه درسته؟ حالا تویی که این نشریه رو باز کردی، حتما و قطعا یک بار گذرت به دیدن فوتبال خورده دیگه. اینم که قطعا درسته؟

حالا فرض کن. فقط فرض کن این دوتا باهم ادغام بشن. خداییش آدرنالین تو خونه آدم ترشح می‌شه نگو نه که ناراحت می‌شم. خوندن زندگی نامه افراد بزرگ خب همیشه برامون جذابه به دلیل های مختلفی. حالا فکر کن چندتا نویسنده بیان و یک داستان من درآوردی از یک مربی فوتبال درست کنن و بعد یک کارگردان اینو به تصویر بکشه....

"تد لاسو" یک سریال کمدی-درام آمریکایی است که برای نخستین بار در ۱۴ اوت ۲۰۲۰ از شبکه اپل تی‌وی پلاس منتشر شد. این سریال بر اساس شخصیتی به نام تد لاسو ساخته شده است که یک مربی فوتبال آمریکایی است که به طور غیرمنتظره‌ای به عنوان سرمربی تیم فوتبال انگلیسی در لیگ برتر استخدام می‌شود، هرچند که هیچ تجربه‌ای در زمینه فوتبال (باشگاهی) ندارد.

شخصیت تد لاسو، با بازی جیسون سودیکیس، یک مرد خوشبین، مهربان و پرانرژی است که به رغم نداشتن دانش تخصصی از فوتبال، تلاش می‌کند تیمش را به موفقیت برساند. در عین حال، او با چالش‌های فرهنگی و شخصی زیادی روبه‌رو می‌شود، از جمله مخالفت بازیکنان و کارکنان باشگاه، مشکلات روابطی و فشارهای حرفه‌ای.

این سریال به سرعت محبوب شد به دلیل لحن مثبت، شخصیت‌های جذاب و داستان‌هایی که هم جنبه‌های کمدی و هم دراماتیک داشت. "تد لاسو" به خاطر تأثیرات عاطفی و پیام‌های مثبت خود در خصوص رهبری، امید و روحیه تیمی بسیار تحسین شد و توانست جوایز زیادی از جمله جوایز امی دریافت کند.

این چند بندی که خوندین یک معرفی حوصله سر بر و خسته کنندست که هوش مصنوعی برای آدمای سوبر نوشت. حالا من بهتون می‌گم. این سریال به بهتریییین شکل ممکن این دوتا هنر رو ادغام می‌کنه. آره به جرأت می‌گم هم فوتبال و هم صنعت مدیای تصویری، هر دو هنر هستن که سازندگان این سریال به شدت به همه توصیه می‌شه چون می‌تونین چندین قسمت از این ترکیب برنده لذت ببرین.

این سریال پر از حال خوبه. پر از حرفای کلیشه ای مثل دوستی محبت و امید و انگیزه و.... که همینارو هم به شکلی بهتون نشون میده که حتی اگر یک آدم افسره هستین و می‌شینین این سریال رو می‌بینین، حالتون از این رو به اون رو میشه و سرشار از حال خوب می‌شین.

بیاید جمع بندی کنیم. این سریال برای کیا خوبه؟ کسایی که از دیدن فیلم و سریال لذت می‌برن، کسایی که فوتبال یا ورزش رو دوست دارن، کسایی که حتی یک درصد حال دلشون خوب نیست. قطعا ۸۰ درصد شمایی که دارین این نشریه رو می‌خونین، یکی از این سه ویژگی رو دارین. پس بشینین و ببینین و لذت ببرین...

نوروز امسال

بلیط دو قلو با مرغ و ماهی

پولدارت کنه امسال الهی

جایزه قهرمان شانس: یکدستگاه پیکان ۵۱

blog.35dg.com